

یوشع باب 24

تجدید پیمان در شکیم

1 بعد یوشع تمام طایفه‌های اسرائیل را با رهبران، روسا، داوران و معتمدان آنها در شکیم فراخواند. آنها آمدند و در پیشگاه خدا حاضر شدند. 2 یوشع به آنها گفت: «خداوند خدای بنی اسرائیل چنین می‌فرماید: 'سالها پیش اجداد شما در آن طرف رود فرات زندگی می‌کردند و خدایان بیگانه را می‌پرستیدند. یکی از اجدادتان، طارح پدر ابراهیم و ناحور بود. 3 بعد جدّ شما، ابراهیم را از سرزمین آن طرف رود فرات به سراسر کنعان هدایت نمودم. فرزندان او را زیاد کردم و اسحاق را به او دادم. 4 به اسحاق یعقوب و عیسو را دادم. کوهستان آدوم را به عیسو بخشیدم، اما یعقوب و فرزندان او به مصر رفتند. 5 سپس موسی و هارون را فرستادم و بلاهای بزرگی بر سر مصر آوردم. اما اجداد شما را از آنجا بیرون آوردم. 6 وقتی آنها را از مصر بیرون آوردم، مصریان با ازابه‌های جنگی و سربازان اسب سوار، اجداد شما را تعقیب کردند. وقتی اجداد شما به دریای سرخ رسیدند. 7 نزد من دعا و زاری نموده کمک خواستند. من بین آنها و لشکریان مصر تاریکی ایجاد نمودم و آب دریا را بر سر مصریان ریختم، به طوری که همه آنها در دریا غرق شدند. آنچه را که من بر سر مصریان آوردم، شما به چشم خود دیدید.

8» سپس شما مدتی طولانی در بیابان زندگی کردید. 8 بعد شما را به سرزمین اموریان که در شرق رود اردن بود، آوردم. آنها با شما جنگ کردند و من شما را بر آنها پیروز ساختم و همه آنها را از بین بردم. 9 بعد بالاق پسر صفور، پادشاه موآب به جنگ بنی اسرائیل آمد و بلعام پسر بعور را دعوت کرد که شما را لعنت کند. 10 اما من حرف بلعام را گوش نکردم. پس او شما را برکت داده و به این ترتیب شما را از دست بالاق نجات دادم. 11 شما از رود اردن عبور کردید و به اریحا رفتید. مردم اریحا مانند اموریان، فرزندان، کنعانیان، حتیان، جرجاشیان، حویان و یبوسیان با شما جنگیدند، اما من شما را بر همه آنها پیروز ساختم. 12 وقتی که جلو رفتید، من پیش از رسیدن شما به آنجا، دو پادشاه اموریان را به ترس و وحشت انداختم تا آنها از سر راهتان رانده شوند. شما با شمشیر و کمان خود این کار را نکردید! 13 من به شما زمینی را دادم که شما در آن زحمت نکشیده بودید. شهرهایی را بخشیدم که شما بنا نکرده بودید. حالا شما در آن جاها زندگی می‌کنید، انگور را از تاک و زیتون را از درختهایی می‌خورید که خود شما نکاشته بودید.

14» پس از خداوند بترسید و با اخلاص و وفاداری او را خدمت و پرستش کنید. خدایانی را که نیاکانتان در آن طرف رود فرات و در مصر می‌پرستیدند، فراموش کنید و تنها خداوند را بپرستید. 15 اگر نمی‌خواهید خداوند را پرستش کنید، هم اکنون تصمیم بگیرید که چه کسی را پرستش خواهید کرد. آیا خدایانی را که نیاکانتان در آن طرف رود فرات می‌پرستیدند، یا خدایان اموریان را که اکنون در سرزمین‌شان زندگی می‌کنید؟ اما من و خانواده‌ام خداوند را پرستش خواهیم نمود.»

16 آنگاه مردم جواب دادند: «ما هرگز خداوند را ترک نخواهیم کرد تا خدایان بیگانه را پرستش نماییم.

17 زیرا خداوند، ما و نیاکان ما را از مصر، که در آنجا در غلامی به سر می‌بردیم، بیرون آورد و آن همه معجزات را در برابر چشمان ما انجام داد. به هر جایی که رفتیم و از بین همه اقوامی که عبور کردیم، او حافظ و نگهبان ما بود. 18 وقتی که به این سرزمین آمدیم، خداوند، اموریان را که در اینجا زندگی می‌کردند، بیرون راند. پس ما نیز خداوند را که خدای ماست پرستش خواهیم کرد.»

19 یوشع به مردم گفت: «اما ممکن است شما نتوانید خداوند را پرستش کنید، او خدای مقدس و غیور است. او گناهان شما را نمی‌بخشد. 20 اگر خداوند را ترک کنید و خدایان بیگانه را بپرستید، او از شما رو می‌گرداند و شما را مجازات می‌کند و با وجود همه خوبی‌هایی که در حق شما کرده است، باز هم شما را از بین می‌برد.»

21 مردم به یوشع گفتند: «خیر، ما خداوند را پرستش خواهیم کرد.»

22 آنگاه یوشع به آنها گفت: «خودتان شاهد باشید که خداوند را برای پرستش اختیار کردید.»

آنها جواب دادند: «بلی، ما شاهد هستیم.»

23 یوشع گفت: «پس خدایان بیگانه را که با خود دارید، ترک کنید و دل‌هایتان را به خداوند خدای اسرائیل بسپارید.»

24 مردم به یوشع گفتند: «ما خداوند خدای خود را پرستش خواهیم کرد و از او امر او اطاعت خواهیم کرد.»

25 پس یوشع در همان روز در شکیم، با مردم پیمان بست و احکام و قوانینی برای ایشان وضع کرد. 26 یوشع همه آنها را در کتاب دستورات خدا نوشت. بعد سنگ بزرگی برداشت و در زیر درخت بلوط، در جایگاه مقدس خداوند قرار داد. 27 سپس یوشع به مردم گفت: «این سنگ شاهد ماست، زیرا همه سخنانی را که خداوند به ما گفت شنید. بنابراین، این سنگ شاهد است و اگر شما از خدا سرپیچی کنید، این سنگ برضد شما شهادت خواهد داد.» 28 آنگاه یوشع مردم را مرخص نمود و هرکس به سرزمین خود بازگشت.

مرگ یوشع و العازار

29 مدتی بعد، یوشع پسر نون، خدمتگزار خداوند در سن صد و ده سالگی در گذشت. 30 او را در زمین خودش در تمنه سارح که در کوهستان افرایم، در شمال کوه جاعش است به خاک سپردند.

31 بنی‌اسرائیل در طول زندگانی یوشع و همچنین رهبران قوم، که بعد از مرگ او زنده بودند و همه کارهایی را که خداوند برای قوم اسرائیل کرده بود، با چشم خود دیده بودند، به خداوند وفادار ماندند.

32 استخوانهای یوسف را که مردم اسرائیل از مصر با خود آورده بودند در شکیم، در جایی که یعقوب از پسران حمور به قیمت یکصد سکه نقره خریده بود، دفن کردند. این زمین جزو زمینهای فرزندان یوسف بود.

33 العازار پسر هارون نیز مُرد و در جبعه، در کوهستان افرایم، در شهری که به پسرش فینحاس تعلق داشت به خاک سپرده شد.